

چیستی دلالت

محمد بختیاری *

چکیده

چیستی دلالت در زمره بحث‌هایی است که در سیر تاریخی دانش منطق پذیرای نظریه‌های گوناگونی بوده است. ارائه تصویری دقیق از چیستی فکر تصویری و تصدیقی نمونه‌ای از ثمره‌های این بحث در منطق است. مقاله پیش رو در پی آن است تا چیستی دلالت را در مهم‌ترین میراث منطق اسلامی تا اثر شرح منظومه محقق سبزواری بررسی کند. در کنار منابع قدیمی، رویکرد مرحوم مظفر(ره) در کتاب المنطق نیز بررسی خواهد شد؛ چرا که در دیدگاه‌های رایج منطقی تأثیرگذار بوده است. از میان پرسش‌هایی که این مقاله درصدد پاسخگویی به آن برآمده است، می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد: آیا تعریف‌کننده دلالت فهمنده این مفهوم است یا سازنده آن؟ آیا دلالت نوعی فهم و ادراک است یا حالتی برای شیء یا اینکه پای گزینه سومی در میان است؟ رابطه میان دلالت با عناوینی هم‌چون حکایت و التفات چیست؟ آیا مرحله انتاج در عملیات فکر نوعی دلالت است؟

کلیدواژه‌ها

دلالت، التفات، علم، حکایت، فکر، انس دال با مدلول

بررسی چستی دلالت در چهار بخش صورت می‌گیرد. بخش نخست پیشینه بحث در منابع منطقی است. سپس نوبت به معنای دلالت در زبان عربی می‌رسد. باید توجه داشت که اهمیت واژه شناسی یک مفهوم، در درک مفهوم آن در یک دانش نمودار می‌شود. در جایگاه دوم از مفهوم دلالت در منطق، سخن به میان خواهد آمد و حد و مرزهای این مفهوم از مفاهیم مرتبط و مشابه‌اش متمایز خواهد شد. در این بخش با تعریف دلالت در مهم‌ترین آثار منطقی و طرح پیشنهادی این نوشتار آشنا می‌شویم. درگام سوم نیز ارکان و مقدمات لازم برای به وجود آمدن یک دلالت بررسی خواهد شد.

پیشینه بحث

پیشینه بحث دلالت به قرن پنجم هجری و کتاب الشفا از ابن سینا باز می‌گردد. او با تبیین چستی دلالت و اقسام آن اولین منطق‌دانی است که به این موضوع پرداخته است.^۱ اما پس از الشفا بحث از چستی دلالت برخلاف بحث اقسام آن از سوی کتاب‌های منطقی مورد استقبال واقع نشد. شاید بتوان وضوح بالای مفهوم دلالت نزد دانشمندان منطق را علت اهتمام نورزیدن آنان به این بحث دانست. پس از دو قرن یعنی سده هفتم هجری شاهد تعریف شمس الدین شهرزوری در رسائل الشجرة الالهية^۲ هستیم که از این زمان تعریف دلالت به صورت یکی از بحث‌های ثابت منابع منطقی درآمد.

واژه شناسی دلالت

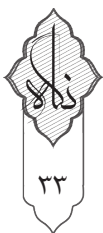
دلالت در کتب لغت به معنای راهنمایی کردن دانسته شده است که در اینجا به ذکر چند نمونه اکتفا می‌کنیم:

دَلَّ عَلَیْهِ، اِلَیْهِ (يَدُلُّ)، دَلَالَةٌ : اُرْشَدٌ ؛ و یَقَالُ: دَلَّهَ عَلَی الطَّرِيقِ وَ نَحْوَهُ : سَدَّدَهُ اِلَیْهِ. فَهُوَ الدَّالُّ وَ الْمَفْعُولُ: مَدْلُولٌ عَلَیْهِ وَ اِلَیْهِ.^۳

۱. ابن سینا، الشفا، ص ۴

۲. شمس الدین شهرزوری، رسائل الشجرة الالهية، ص ۲۵

۳. المعجم الوسیط، ص ۲۹۴



دَلَّه عَلَى الشَّيْءِ يَدُلُّهُ دَلَالًا وَ دَلَالَةٌ فَانْدَلَّ : سَدَّه إِلَيْهِ.^۴
دَلَّه عَلَيْهِ يَدُلُّهُ دَلَالَةً ... فَانْدَلَّ عَلَى الطَّرِيقِ : سَدَّه إِلَيْهِ.^۵

دلالت در دانش منطق

(الف) طرح پیشنهادی:

ابتدا طرح پیشنهادی دلالت از دیدگاه این نوشتار، بیان می شود تا معیاری برای بررسی نظریه های گوناگون در این باب باشد. بحث از تعریف با چند پرسش آغاز می شود.

به راستی روش درست تعریف دلالت کدام است؟ ملاک درستی یا نادرستی چنین تعریفی چیست؟ آیا اختلاف منطق دانان در تعریف این مفهوم نشانگر قراردادی بودن آن است؟

واقعیت آن است که مفهوم دلالت در منطق از جنس تعریف های قراردادی نیست. بلکه دلالت، حقیقتی است که همه ما آن را درک می کنیم، و در تعریف، به توصیف آن می پردازیم. به دیگر سخن؛ تعریف کننده دلالت، فهمنده این مفهوم است نه سازنده آن. تنها در این صورت می توان از درستی یا نادرستی تعریف های گوناگون، سخن به میان آورد؛ چرا که بی شک در فضایی که همه تعریف کنندگان، واقعیتی واحد را در می یابند و در بیان چستی آن اختلاف دارند، نمی توان همه تعریف ها را درست تلقی نمود. باید دقت داشت که مقصود از فهم واقعیت واحد، ادراک مراحل و ارکان شکل گیری دلالت نمی باشد. زیرا این امر برای توصیفی بودن تعریف کافی نیست و هر تعریف کننده ای می تواند به دل خواه خود بخشی از این فرآیند را دلالت بداند که در این صورت درستی و نادرستی تعریف بی معنا خواهد بود. منظور آن است که همگان نقطه مشترکی از این فرآیند را دلالت می دانند و با دقت در چستی همان نقطه توصیف های متفاوتی از آن ارائه می دهند.

همان گونه که اشاره شد دلالت در لغت، به معنای راهنمایی کردن و یک معنای مصدری است. با نگاه به کتاب های منطقی در می یابیم واژه دلالت در

۴. لسان العرب، ج ۱۱، ۲۴۸

۵. تاج العروس، ج ۱۴، ص ۲۴۱

دانش منطق در یکی از مصادیق معنای لغوی آن به کار رفته است. همهٔ منطق دانان در تعریف اقسام دلالت لفظی آورده‌اند: اللفظ يدلّ علی معناه...^۶ اگر در هر تقسیمی مقسم را نقطهٔ اشتراک اقسام بدانیم باید شاهد حضور چیستی دلالت در جزء نخست (اشتراک) تعریف اقسام باشیم. انتظار می‌رفت با توجه به تعریف منطق دانان از دلالت که در ادامه خواهد آمد گفته شود: اللفظ يُفهم منه... یا اللفظ يكون بحالة... اما با این وجود در منابع منطقی با همان کاربرد لغوی واژهٔ دلالت روبرو هستیم و می‌خوانیم اللفظ يدلّ علی معناه... یعنی لفظ (چیزی را) به معنای خود راهنمایی می‌کند. بر این اساس، مفهوم دلالت در منطق، نوع خاصی از راهنمایی کردن یعنی همان انتقال دادن است که در آن به یک معنا یا همان مفهوم ذهنی منتقل می‌شویم و از آنجا که راهنمایی کردن یک مفهوم مصدری است، در بردارندهٔ صدور فعل از فاعل می‌باشد.

از سوی دیگر، به علم حضوری درک می‌کنیم آنچه ما را به یک مفهوم ذهنی منتقل می‌کند، یک مفهوم ذهنی دیگر است، نه یک موجود خارج از ذهن. به عبارت دیگر انتقال دهنده، انتقال دادن و آنچه به سوی آن منتقل می‌شویم، همه در ظرف ذهن حضور دارند. البته این به معنای بی‌تأثیری عناصر خارجی مانند الفاظ و... در پدیدهٔ دلالت نیست. این عناصر به دو شکل ایفای نقش می‌کنند:

(الف) گاه شیء خارجی عامل شکل‌گیری صورت ذهنی انتقال دهنده (دال) در ذهن می‌شود که این منجر به علم ما به آن شیء می‌شود.

(ب) گاهی شیء خارجی عامل التفات به صورت ذهنی انتقال دهنده در ذهن می‌شود که رخ دادن آن نیازمند علم پیشین ما به شیء خارجی است. با این وجود آنچه دلالت نامیده می‌شود نوعی انتقال دادن است. براساس این دو اصل؛ نمی‌توان چیستی دلالت را تنها نوعی انتقال ذهنی بین دو مفهوم دانست؛ چرا که مفهومی اسم مصدری است و اثری از فاعلیت فاعل در آن به

۶. برای نمونه ابن سینا در الاشارات والتنبيهات می‌نویسد: اللفظ يدلّ علی المعنی إما علی سبیل المطابقة... و إما علی سبیل التضمن... و إما علی سبیل الاستتباع و الالتزام...؛ شرح الاشارات والتنبيهات، ج ۱، ص ۲۸

چشم نمی‌آید. هم چنین بیان چیستی دلالت به التفات از یک مفهوم به مفهوم دیگر هم صحیح نیست. دلیل این امر نیز لحاظ نکردن جنبه فاعلیت مفهوم ذهنی است. به عبارت روشن‌تر، دلالت نوعی التفات نیست، بلکه التفات در چیستی دلالت اخذ شده است و این دو باهم متفاوت‌اند.

گام بعدی این است که مفهوم ذهنی چه چیزی را در ذهن به مفهوم دیگر انتقال می‌دهد؟ در پاسخ خواهیم گفت: ما در درون خود درک می‌کنیم که این التفات است که از یک مفهوم به مفهوم دیگر منتقل می‌شود. التفات، پدیده‌ای است که در ظرف ذهن رخ می‌دهد و آن را توجه یا انتباه نیز می‌نامند. معمولاً تفاوت علم و التفات مورد توجه نیست. علم حضور یک شیء یا صورت آن نزد عالم است^۷ که هم می‌تواند متعلق التفات باشد و هم متعلق غفلت. صورت‌های بسیاری در ذهن حضور دارند اما به آنها التفاتی نمی‌شود. متعلق التفات همواره در حال تغییر بین صورت‌های ذهنی است و ممکن است ذهن انسان برای زمانی طولانی از بسیاری از معلومات خود غافل باشد. اما این هرگز به معنای علم نداشتن به آنها نیست. می‌توان رابطه علم، التفات و ذهن را در قالب این تشبیه به تصویر کشید:

اتاقی را تصور کنید که کاملاً تاریک است و ابزار و وسایل گوناگونی در گوشه و کنار آن جای گرفته‌اند. حال اگر با یک چراغ قوه به وسایل درون اتاق نور بتابانیم خواهیم دید که در هر لحظه تنها اشیایی را می‌توان مشاهده کرد که نور به آنها تابیده است. با تغییر جهت نور وسایل قابل مشاهده نیز تغییر می‌کند. ذهن شبیه چنین اتاقی است و صورت‌های ذهنی وسایل پچیده شده درآند. حضور صورت‌ها در ذهن (علم)^۸ حکم وجود اشیا در اتاق و التفات به صورت‌ها حکم تاباندن نور به آنها را داراست.

نکته‌ای که باید یادآور شد این است که نباید هرانتهال التفاتی را به اشتباه ملازم با دلالت دانست. چنانکه گذشت گاهی التفات به جهت اتصال حسی انسان با خارج به سمت صورت تولیدشده از مسیر حس تغییر می‌کند. ولی

۷. در واقع این تعریف اقسام علم (حضور و حصولی) است. نه خود علم.

۸. علم حصولی

هرانتقال التفاتى ملازم با دلالت نیست^۹ و مصادیقی دارای این ویژگی اند که در آن التفات به واسطه یک صورت ذهنی (جنبه فاعلیت) منتقل شده باشد. در نتیجه تعریف دلالت به مطلق انتقال التفات نیز صحیح نیست.

بر پایه آنچه گفته شد می توان دلالت را انتقال دادن التفات توسط یک مفهوم (دال) به مفهوم دیگر (مدلول) تعریف کرد. بر اساس این توصیف، دلالت حقیقتی بدون جزء و در ارتباط با سه عنصر دال، التفات و مدلول است. از این رو تعریف دلالت، لفظی و غیر حقیقی است.^{۱۰}

نکته ای که در اینجا شایان توجه می باشد، تفاوت حکایت با دلالت است. حکایت، کار همه صورت های ذهنی است و هیچ مفهومی بدون حکایتگری تصورپذیر نیست. اما دلالت، ذاتی مفاهیم نیست و برای شکل گیری نیازمند ارکانی خارج از مفهوم است. تفاوت دیگر اینکه، حکایت همان نمایاندن محکی توسط مفاهیم است، ولی دلالت نوعی انتقال دادن التفات است و با محکی مفهوم، ارتباط مستقیم ندارد. برای نمونه مفهوم انسان از محکی خود یعنی حیوانیت دارای نطق حکایت می کند و آن را نشان می دهد. همین مفهوم می تواند التفات ما را از خودش به سمت مفهوم ضاحک منتقل می کند که در این صورت دلالت کرده است.

همان گونه که مشاهده شد در دلالت علم جدیدی تولید نمی شود و تنها متعلق التفات بین معلومات پیشین تغییر می کند. با نگاهی به عملیات فکر^{۱۱} در می یابیم که در مرحله سوم فکر یعنی حرکت از معلومات ذهنی رسانا^{۱۲} به مطلوب (انتاج) دلالت رخ نمی دهد. توضیح این که:

برای رسیدن به مطلوب باید به معلومات رسانا التفات داشته باشیم. سپس با ترکیب آن ها با هم مفهوم جدیدی (مطلوب) در ذهن تولید می شود.

۹. قید ملازم بیانگر این است که در انتقال التفات جنبه فاعلیت فاعل لحاظ نشده است. بنابراین خود این انتقال التفات دلالت نیست و تنها می توان از ملازم بودن یا نبودن آن با دلالت سخن گفت.

۱۰. برای اطلاع از تفاوت تعریف لفظی و حقیقی: رک: المنطق، ص ۱۱۱ و ۱۱۲

۱۱. برای اطلاع از چستی و مراحل فکر: رک: المنطق، ص ۲۴ و ۲۵.

۱۲. منظور معلومات مناسب برای تألیف جهت تولید معلوم جدید است که در آثار منطقی از آن با نام معلومات موصل یاد شده است.

با حاصل شدن مطلوب در ذهن (پایان فکر) التفات ذهن به سوی آن جلب می‌شود. اما نکته در آن است که این التفات پس از فکر رخ داده است و جزء آن نیست. از سوی دیگر این التفات توسط یک مفهوم به سوی مطلوب منتقل نشده است. بلکه به دلیل تولید صورت جدید التفات به آن صورت گرفته است. چنان‌که گذشت این وضعیت در روند التفات به صورت لفظ در هنگام شنیدن آن نیز برقرار است. ابتدا لفظ خارجی علت شکل‌گیری صورت آن در ذهن می‌شود و سپس ذهن به آن ملتفت می‌شود. مورد التفات یک صورت ذهنی است اما التفات دهنده صورت ذهنی نیست.

ب) بررسی تعریف منطق دانان از دلالت:

با بررسی پیشینه بحث دلالت در می‌یابیم که تعریف دلالت در طول تاریخ دانش منطق، تفاوت‌هایی کرده است. در بیشتر موارد دیده می‌شود که منطق‌دانان، تعریف دلالت را در قالب دلالت‌های لفظی بیان کرده‌اند که می‌توان با لحاظ نکردن لفظ بودن دال و برخی ویژگی‌های مربوط به دلالت الفاظ (مانند علم به وضع) تعریف را به همه مصادیق دلالت گسترش داد. نظریه‌های گوناگون دانشمندان منطق، پیرامون چیستی دلالت، از این قرار است:

۱. همان‌طور که گفته شد نخستین بار منطقی بزرگ، ابن سینا، این مفهوم را تبیین کرده است. او در الشفا می‌نویسد:

معنی دلالة اللفظ أن يكون إذا ارتسم في الخيال مسموع اسم ارتسم في النفس معنی. فتعرف النفس أن هذا المسموع لهذا المفهوم فكلماً أوردته الحس على النفس التفتت إلى معناه.^{۱۳}

معنای دلالت لفظ این است که در هنگام نقش بستن صوت یک اسم در خیال معنایی در نفس نقش ببندد. در این صورت نفس درک می‌کند که این صوت مخصوص این مفهوم است. از این رو هرگاه حس این صوت را وارد نفس می‌کند به معنایش ملتفت می‌شود.

این عبارت ترسیم‌کننده مراحل شکل‌گیری دلالت است و ابن سینا درصدد تعریف علمی دلالت نبوده است. به دیگر سخن؛ او فرآیند شکل‌گیری

دالت را به خوبی نشان داده است، اما مشخص نیست که او دقیقاً کدام نقطه از این فرآیند را دالت می‌نامد؟

گفتنی است که این تبیین، در مقایسه با دیگر منابع منطقی امتیازهای فراوانی دارد و در نشان دادن هرچه دقیق‌تر فرآیند دالت موفق‌تر است. نخستین نقطه امتیاز این تعریف، ذهنی دانستن انتقالی است که در دالت رخ می‌دهد. برای نمونه هنگام شنیدن یک لفظ، نخست آن لفظ، مفهوم خودش را در ذهن ایجاد می‌کند و سپس انتقال به سمت مفهوم دوم اتفاق می‌افتد. امتیاز دیگر، توجه به حضور التفات در روند دالت است. ابن سینا معتقد است که با حاضر شدن مفهوم لفظ در ذهن شخص به معنای آن التفات پیدا می‌کند. عبارت شیخ الرئيس برخلاف مزایای خود، از مهم‌ترین رکن چستی دالت؛ یعنی بُعد فاعلیت یک مفهوم در انتقال دادن التفات خالی است. به جنبه مفعولی التفات، یعنی منتقل شدن آن نیز تصریح نشده است. به نظر می‌رسد با افزودن این عنصر به سخن ابن سینا می‌توان آن را در قالب تعریفی که پیشنهاد شد ارائه داد. در هیچ اثری حتی دیگر آثار ابن سینا، شاهد چنین توصیفی از دالت نیستیم.

۲. شمس الدین شهرزوری در کتاب رسائل الشجرة الالهية دالت را نوعی فهم و ادراک معرفی می‌کند. وی برخلاف ابن سینا، در راستای پردازش دقیق معنای دالت کوشیده است. او در این باره می‌نویسد:

الدالة هي فهم المعنى من اللفظ عند اطلاقه او تخيله بالنسبة الى من هو عالم بالوضع.^{۱۴}

دالت، فهم معنا از لفظ توسط عالم به وضع در هنگام تلفظ یا تصور لفظ است.

این عبارت در بردارنده چند نکته است:

نخست اینکه دالت - طبق آنچه گذشت - از جنس انتقال دادن است. اما شهرزوری بر این نظریه است که دالت از جنس فهمیدن و علم است. در پی خواهیم آورد که در تحقق دالت علم به هردو طرف، ضروری می‌باشد.

۱۴. شمس الدین شهرزوری، رسائل الشجرة الالهية، ص ۲۵؛ منابع پیرو این تعریف رک: علامه حلی، القواعد الجلیة، ص ۵۹۱. همو، الجوهر النضید، ص ۸. همو، الاسرار الخفية، ص ۶۱

ولی این به آن معنا نیست که دلالت نوعی علم است. فهم حصولی هر چیز به معنای حضور صورت آن در ذهن است که این معنا با انتقال دادن تفاوت دارد.

اگر چنین پاسخ داده شود که مقصود از واژه فهم در این عبارت همان التفات است، باز هم این تعریف کامل نخواهد بود؛ زیرا براساس تعریف پیشنهادی این نوشتار، دلالت انتقال دادن التفات است، نه خود آن.

دوم آنکه؛ این تعریف، یکی از دو طرف دلالت لفظی را، خود لفظ دانسته است نه صورت ذهنی آن. اما با این وجود، این تعریف به ذهنی بودن دلالت پایبند است و آن را یکی از مصادیق فهم و ادراک می داند. نشانه دیگر این مطلب، عبارت عند اطلاقه أو تخیله است. مقصود آنکه فهم معنا از لفظ (طبق تعریف شهرزوری) در دو شکل ظاهر می شود. یا با تلفظ خود لفظ (اطلاق) نیز همراه است و یا تنها با تصور آن در ذهن (تخیل) به وجود می آید. از آن جهت که هم در حالت تلفظ متکلم و هم در عدم تلفظ او، شنونده معنا را تصور می کند، در می یابیم که شرط دلالت بر پایه این تعریف، تنها حضور صورت شیء در ساحت ذهن است و وجود خارجی آن، در چستی دلالت نقشی ندارد.

سوم آنکه قید بالنسبه الی من هو عالم بالوضع که از مقدمات دلالت لفظی می باشد، خارج از حقیقت آن است.

نظریه شهرزوری در روند تاریخی تعریف دلالت، گامی رو به جلو به شمار نمی آید؛ چرا که در کنار نداشتن نوآوری، دیگر مزایای تعریف شیخ الرئيس را نیز دارا نیست.

۳. سومین تعریف دلالت، از آن قطب الدین شیرازی است. در کتاب شرح حکمة الاشراق آمده است:

هی کونه [الفظ] بحیث یفهم منه عند سماعه أو تخیله معنی^{۱۵}.

۱۵. قطب الدین شیرازی، شرح حکمة الاشراق، ص ۳۵
منابع پیرو این تعریف ربک: همو، درة التاج، ص ۳۰۶. قطب الدین رازی، شرح مطالع، ص ۲۷. همو، شرح الشمسیة، ص ۸۳. صدر المتألهین، تعلیقه بر شرح حکمة الاشراق، ص ۳۵. مولی عبدالله یزدی، الحاشیة، ص ۲۳. محقق سبزواری، شرح-المنظومة، ج ۱، ص ۱۰۳

بودن لفظ به صورتی است که هنگام شنیدن یا تصورش معنایی فهمیده می‌شود.

در این تعریف دلالت حالتی برای شیء دانسته شده است. براین اساس دلالت لزوماً یک پدیده ذهنی نیست و می‌تواند حالت یک شیء خارجی مانند لفظ نیز باشد. از سوی دیگر گذشت که دلالت، نوعی انتقال دادن در ذهن است، نه حالتی برای شیء خارجی. نکته دیگر اینکه عبارت یفهم منه... معنی به خطا، این معنا را می‌رساند که شخص در نتیجه یک دلالت، به علمی جدید دست می‌یابد. حال آنکه تحقق علم دوم، از مقدمات به وجود آمدن دلالت برشمرده می‌شود و نتیجه دلالت التفات و زوال غفلت است نه علم جدید. البته احتمال می‌رود که منظور از فهم در این عبارت التفات باشد که در این صورت نیز با انتقال دادن التفات یکسان نیست. بخش پایانی این تعریف قید عند سماعه او تخیله است که تعریف دوم به بررسی عبارت مشابه آن پرداختیم.

یکی از کتاب‌های پیرو این تعریف المنطق است. مرحوم مظفر (ره) با پذیرفتن حالت بودن دلالت دست به تغییراتی در تعریف زده است. در المنطق می‌خوانیم:

الدلالة هي كون الشيء بحالة اذا علمت بوجوده، ينتقل ذهنك الى وجود شيء آخر.^{۱۶}

دلالة بودن شیء به حالتی است که در هنگام علم به وجود آن ذهن تو به وجود شیء دیگری انتقال می‌یابد.

متعلق علم در این تعریف تغییر کرده است. مرحوم مظفر بر این باور است که در دلالت، ذهن انسان از علم به وجود یک شیء به وجود شیء دیگر منتقل می‌شود. باید دقت داشت که مقصود از علم به وجود شیء در این تعریف، تصور بدون تصدیق نیست. بلکه همراه علم تصدیقی به این مطلب است که شیء الف واقعاً در خارج وجود دارد.^{۱۷}

در بررسی این نظر باید گفت متعلق علم در دلالت، منحصر در وجود یک

۱۶. محمدرضا مظفر، المنطق، ص ۴۱

۱۷. برای توضیح بیشتر رک: محمد رضا مظفر، اصول الفقه، ج ۱، ص ۲۲-۲۴

شیء نیست. بلکه امکان دارد ما از چیستی امری به چیستی امر دیگر و یا از وجود به چیستی و یا برعکس منتقل شویم. تغییر دوم حضور عنصر انتقال در دلالت است که نقطه مثبت عبارت مرحوم مظفر شناخته می شود. در کلام قطب الدین شیرازی، تنها سخن از حصول علم جدید از طریق علم سابق به میان آمده است که پیش از این به بررسی آن پرداختیم. با مرور آنچه پیرامون تعریف سوم گفته شد می توان نتیجه گرفت که این تعریف، در مقایسه با تعریف های پیشین، سطح نازل تری دارد.

در جمع بندی نظریه های سه گانه منطق دانان باید گفت تعریف ابن سینا از ظرافت و وضوح بیشتری برخوردار است که سعی شد با بازسازی آن به تبیین بهتری در زمینه چیستی دلالت دست یابیم. شاید بتوان علت پایین بودن سطح دقت در توصیف های پیش گفته دلالت را اهمیت نازل چیستی دلالت نزد منطق دانان دانست؛ چراکه هدف اصلی آنان از بررسی موضوع دلالت بحث اقسام آن بوده است.

ارکان شکل گیری دلالت

مقصود از ارکان دلالت، مجموعه عواملی است که به طور مستقیم زمینه ساز بروز دلالت هستند و حضورشان در این راستا ضروری است. اکنون می توان پرسید، چه مواردی ارکان شکل گیری یک دلالت هستند؟ پاسخ این پرسش، با نگاه به خود دلالت حاصل می شود. می بینیم که انتقال دهنده التفات، صورتی ذهنی است که با عنوان دال شناخته می شود و در طرف دیگر این انتقال، صورت ذهنی دیگری حضور دارد که به آن مدلول می گویند. اما در مسیر تحقق دلالت، این پایان راه نیست. تنها با حضور دو صورت در ذهن، التفات انتقال نمی یابد. در کنار این باید از سمت دال به مدلول، کشش و جاذبه ای واقعی در ذهن وجود داشته باشد تا التفات ما توسط دال، به سمت مدلول منتقل شود. ما این جاذبه را انس دال^{۱۸} با مدلول می نامیم که عنصر اصلی در تحقق دلالت است. این انس به دو شکل تلازم

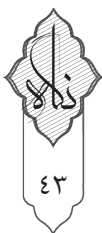
۱۸. با اندکی دقت در می یابیم که دال حقیقی همین انس است؛ زیرا صورت ذهنی بدون انس انتقال دهنده التفات نیست. از این رو دال دانستن صورت ذهنی تسامحی است.

(دوطرفه) و ملازمه (یک طرفه) یافت می شود که در مورد نخست، دو دلالت از دو جهت رخ می دهد. گاهی انتقال از یک مفهوم به مفهومی که در گذشته مدلول آن بوده است اتفاق نمی افتد و به جای آن انتقال به مفهومی دیگر صورت می گیرد. شاید چنین تصور شود که دال با هر دو مدلول انس دارد و تنها به دلیل انس بیشتر با مفهوم دوم است که دلالت به سمت آن رخ می دهد و نه به مفهوم اول. اما باید دانست که انس امری زوال پذیر است و دلالت نکردن یک صورت به صورت دیگر به معنای وجود نداشتن انس است نه ضعیف بودن انس. توجه به این نکته لازم است که اگر انس، با التفات به دال همراه نگردد، منجر به دلالت نمی شود؛ زیرا دلالت نوعی انتقال دادن التفات است و تا التفات به دال صورت نپذیرد، انتقال دادن آن نیز امکان پذیر نخواهد بود. شاید گفته شود که وجود خارجی دال در برخی از دلالت ها موجب نقش بستن صورت آن در ذهن می شود و این خود یکی از ارکان دلالت است. پاسخ آنکه موجود خارجی، علت به وجود آمدن رکن دلالت (دال) در ذهن است و از آنجا که به صورت مستقیم زمینه ساز دلالت نیست از ارکان آن محسوب نمی شود. بنابراینچه بیان شد، ارکان دلالت را در یک نگاه کلی می توان چنین برشمرد:

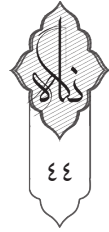
۱. علم به دال و مدلول (حضور صورت ذهنی آن دو در ذهن).
۲. انس دال با مدلول.
۳. التفات به دال.

خاتمه

هرچند چیستی دلالت در مجموعه مسائل دانش منطق جای ندارد اما به نظر می رسد گنجاندن این بحث در بخش مباحث الفاظ نیز چندان صحیح نباشد؛ چراکه با تمرکز بر ارتباط دلالت با عالم الفاظ بسیاری از ظرافت های پدیده دلالت مورد غفلت قرار می گیرد. بحث از چیستی دلالت بستری است تا مجموعه ای از عناوین مورد نیاز منطق هم چون علم^{۱۹}، التفات، جهل، غفلت، حکایت، فکر، انتاج و... از هم متمایز شوند.



۱. ابن سینا، حسین، الشفاء، مكتبة آية الله المرعشي، قم، ۱۴۰۴ه.ق.
۲. ابن منظور، لسان العرب، دارالفكر للطباعة و النشر و التوزيع - دار صادر، بيروت، ۱۴۱۴ه.ق.
۳. حلی، حسن بن یوسف، الاسرار الخفية فی العلوم العقلية، انتشارات مؤسسة بوستان کتاب، قم، ۱۳۸۷ه.ش.
۴.، الجوهر النضید فی شرح منطق التجريد، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۵ه.ش.
۵.، القواعد الجلیة فی شرح الشمسية، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۱۲ه.ق.
۶. رازی، قطب الدین، لوامع الاسرار فی شرح مطالع الانوار، انتشارات کتبی نجفی (افست، چاپ سنگی، خط عبدالرحیم)، قم، ۱۲۹۴ه.ق.
۷.، تحرير القواعد المنطقية فی شرح الرسالة الشمسية، انتشارات بیدار، قم، ۱۳۸۴ه.ش.
۸. سبزواری، ملاهادی، شرح المنظومة، نشر ناب تهران، ۱۳۷۹ه.ش.
۹. شهرزوری، شمس الدین، رسائل الشجرة الالهية، مؤسسه حکمت و فلسفه ایران، تهران، ۱۳۸۳ه.ش.
۱۰. شیرازی، قطب الدین، شرح حکمة الاشراق، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، تهران، ۱۳۸۳ه.ش.
۱۱.، درة التاج، انتشارات حکمت، تهران، ۱۳۶۹ه.ش.
۱۲. صدرالدین شیرازی، محمد، تعلیقة بر شرح حکمة الاشراق، (شرح حکمة الاشراق) انتشارات بیدار (افست، چاپ سنگی، خط محمد درجزینی)، قم، ۱۳۱۵ه.ق.
۱۳. مصطفی، ابراهیم و...، المعجم الوسيط، مكتبة الرضوى، تهران، ۱۴۲۷ه.ق.
۱۴. مظفر، محمدرضا، المنطق، مؤسسة النشر الاسلامی، قم، ۱۴۲۴ه.ق.
۱۵.، اصول الفقه، انتشارات دارالتفسیر، قم، ۱۳۸۸ه.ش.
۱۶. واسطی و...، تاج العروس من جواهر القاموس، دارالفکر للطباعة و النشر و



چستی دالت

التوزيع - بيروت، ۱۴۱۴هـ.ق.
۱۷. یزدی، مولی عبدالله، الحاشیة علی تهذیب المنطق، مؤسسة النشر الاسلامی،
قم، ۱۴۱۲هـ.ق.

